



بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

## دلیل عدم اکراه

از جمله شرایط عمومی که برای انشاء شخصیت‌های حقوقی گفته شده، این است که پدیدآورندگان آن نباید مکره باشند بلکه باید از روی اختیار آن شخصیت‌ها را انشاء کنند.

## تقریر دلیل عدم اکراه

عمده دلیلی که در این رابطه وجود دارد حدیث رفع است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي التَّوْحِيدِ وَ الْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَفَعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةَ أَشْيَاءَ الْخَطَأُ وَ النَّسْيَانُ وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ الْحَسَدُ وَ الطَّيْرَةُ وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْوَةِ [في نسخة- الخلق] مَا لَمْ يَنْطِقُوا بِشَفَةِ<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه - ۵۶- بَابُ جُمْلَةٍ مِمَّا عَفِيَ عَنْهُ - مجلد ۱۵، صفحه ۳۶۹



ترجمه:

امام ششم می فرماید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود از امت من نه چیز برداشته شده است خطا و فراموشی و آنچه بر آن اکراه شوند و آنچه نمی دانند و آنچه تاب آن را ندارند و آنچه بدان مضطربند و حسد و فال بد و وسوسه در آفرینش تا به زبان نیاورده اند<sup>۱</sup>.

به اقتضای این حدیث آن چیزی که با اکراه از کسی صادر شده باشد، رفع شده و به منزله عدم فرض می شود و بنابراین اثری هم بر آن مترتب نمی شود. به طور مثال اگر عده ای حزبی را به خاطر اکراه حکومت تاسیس کردند و سپس کسی خواست برای آن حزب چیزی را وقف کند، به اقتضای این حدیث نمی تواند چنین کاری را انجام دهد چراکه به حکم شارع چیزی تحقق پیدا نکرده است تا بتوان برای آن وقفی را انجام داد.

مثال دیگر این است که عده ای به هدف تاسیس یک بانک مورد تهدید قرار بگیرند (مثلاً به خاطر اینکه آن حضور آن عده در هیئت موسسین سبب جلب اعتماد مردم می شود) و آن ها نیز آن شخصیت حقوقی را انشاء کردند، و سپس بعضی از مردم بخواهند که پول خود را پیش چنین بانکی به ودیعت بگذارند یا مالی را وقف آن کنند یا ولی فقیه بخواهد به آن اعتبار بخشد، به اقتضای این حدیث نمی توانند چنین اقدامی کنند چراکه با رفع شارع موضوعی باقی نمی ماند تا اثری بر آن مترتب شود و مقتضایها اثر کنند. بنابراین با توجه به این حدیث موسسین یک شخصیت حقوقی باید آن را آزادانه انشاء کنند.

## معنای اکراه در حدیث رفع

یک مطلب که مورد توجه است بررسی معنای اکراه است:

<sup>۱</sup> الخصال / ترجمه کمره ای: ج ۲، ص ۱۸۴



۱. جبر فلسفی: مسلماً اکراه به معنای جبر فلسفی (مانند سوزاندن توسط آتش که جبراً رخ می‌دهد) نیست، چراکه در نگاه فلسفی شخص با تهدید و اکراه نیز به اختیار خود اقدام به انجام یک کار می‌کند.

۲. طیب نفس (محبوبیت): برای اعتبار انشاءات طیب نفس و محبوبیت لازم نیست، یعنی اگر کسی از روی کراهت نفسانی اقدام به یک انشاء کند، انشاء او معتبر است به طور مثال اگر کسی به خاطر تامین هزینه معالجه فرزندش مجبور باشد خانه‌اش را بفروشد، این فروش معتبر است اگرچه از روی کراهت واقع شده است. به عبارت دیگر اگر کسی رضایت به معنای طیب نفس را شرط بداند لازمه آن این است که تمام معاملاتی که افراد به خاطر اضطرار و ناچاری‌های زندگی انجام می‌دهند، باطل باشد که قابل التزام نیست.

۳. اکراه: آن چیزی که در معاملات شرط است این است که کسی شخص را اکراه، مجبور و تهدید نکرده باشد.

## بررسی حدیث رفع

به نظر می‌رسد دو اشکال در شمول این حدیث نسبت به انشاء اکراهی ممکن است مطرح بشود:

### اشکال اول: قیاس انشاء با مساله نجاست، جنابت و...

در تمسک به حدیث رفع شرط است که فعل مورد نظر (که در اینجا فعل اکراهی است) بما هو منتسب الی المکلف منشا آثار و موضوع احکام باشد. بنابراین اگر در جایی خود فعل با قطع نظر از انتساب آن به مکلف موضوع آثار و احکام بود، حدیث رفع شامل آن نمی‌شود. به طور مثال بسیاری از امور مانند نجاست، جنابت و... هست که مسلماً بر فعل مکره مترتب



می‌شود چرا که موضوع نجاست، ملاقات با نجس؛ موضوع جنابت، دخول (یا خروج منی) و... است خواه این ملاقات، دخول (یا خروج منی) یا... از روی اختیار واقع شده باشد یا اکراه. بنابراین حدیث رفع شامل چنین مواردی نمی‌شود.

البته برخی مانند مرحوم نائینی می‌فرمایند که حدیث رفع شامل تمام اعمال اکراهی می‌شود ولی امثال موارد بالا که تعداد زیادی را دربرمی‌گیرد، از این قاعده مستثنا شده و تخصیص خورده‌اند. ولی به نظر می‌رسد که حق این باشد که این موارد تخصصاً خارج هستند چرا که حدیث ناظر به افعالی است که بماه‌ی منتسبه الی المکلف، موضوع آثار و احکام است ولی در موارد اشاره شده عمل بما هو هو موضوع آثار شرعی است، یعنی مثلاً موضوع نجاست، ملاقات با نجس است و لو توسط باد این ملاقات رخ بدهد.

به عبارت دیگر از آنجا که موارد اشاره شده در حدیث رفع (خطا، نسیان، اکراه و...) باعث تضعیف حیثیت انتساب فعل به مکلف می‌شود، در اموری که موضوع حکم شرعی فعل بما هو منتسب الی المکلف است، به اقتضای این حدیث آن موضوع رفع شده و کالعدم فرض می‌شود.

در انشاءات ظاهر امر این است که بماه‌ی منتسبه الی المکلف موضوع احکام شرعی قرار می‌گیرند، فلذا مثلاً اگر صوت "بعت" توسط باد ایجاد شد، بیعی محقق نمی‌شود. با توجه به این نکته نمی‌توان مسأله انشاء شخصیت حقوقی را به نجاست، جنابت و... که موضوع در آن‌ها فعل بما هو هو هستند، قیاس کرد. بنابراین این اشکال به ما نحن فیه وارد نیست و حدیث رفع شامل آن می‌شود.

### اشکال دوم: لسان امتنان در حدیث رفع

حدیث رفع به لسان امتنان صادر شده است، فلذا در مواردی جاری است که گشایشی برای مکلف ایجاد کند به طور مثال نمی‌توان به استناد به رفع ما اضطررنا الیه، بیع کسی را که برای تأمین معاش مجبور به فروش برخی از نیازمندی‌های



زندگی‌اش شده ابطال کرد، چراکه این ابطال نه تنها در امر او گشایشی ایجاد نمی‌کند بلکه او را در مضیقه بیشتری قرار می‌دهد.

توضیح بالا در موارد اکراه هم جاری است، یعنی در جایی که رفع فعل اکراهی گشایشی برای مکلف ایجاد نمی‌کند، حدیث رفع نمی‌تواند شامل آن موارد شود، چراکه لسان آن برای امتنان است ولی رفع در این موارد امتنانی را ایجاد نمی‌کند.

### قرائن لسان امتنان در حدیث رفع

یک قرینه برای بیان این امتنان تعبیر "عن" هست (رفع عن)، که نشان دهنده این است که شارع در مقام رفع یک ثقل از عهده اشخاص بوده است. قرینه دوم تعبیر "امتی" در فرمایش پیامبر است، که این سیاق (اضافه رفع به امت و اضافه امت به خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) نشان می‌دهد که این انتساب به پیامبر سبب چنین لطف، تحن و تفضلی از جانب خدای متعال شده است.

### جمع بندی اشکال دوم

در ما نحن فیه از آنجا که صرف انشاء یک شخصیت حقوقی تبعه و ثقلی را متوجه شخص نمی‌کند (فرض بر این است که حتی ثقل اجتماعی هم بر موسسین وارد نمی‌شود، مانند اینکه در جایی از نام آن‌ها سوء استفاده شود)، رفع آن گشایشی را برای مکلف ایجاد نمی‌کند فلذا لسان امتنان در حدیث رفع اقتضای شمول آن را در امثال این موارد ندارد. بنابراین نمی‌توان گفت، به طور کلی در صورت اکراه انشاء شخصیت حقوقی کلاً انشاء و لا اعتبار است، فلذا اگر کسی عن اکراه یک شخصیت حقوقی را انشاء کرد موضوع برای مقتضیات مشروعیت شخصیت حقوقی مانند وقف، دلیل ولی فقیه و... تحقق می‌آید و حدیث رفع صرفاً مواردی که همراه با ثقل و سنگینی باشد را برمی‌دارد.